

فقه خانواده

فلسفه ازدواج و عوامل بیست گانه
ایجاد و ازدیاد محبت در خانواده

تقریرات درس خارج فقه
استاد حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ حسن شکوری

تهیه و تنظیم
محمد حسن اسماعیلیان

سرشناسه : شکوری، حسن، ۱۳۴۴-عنوان و نام پدیدآور: فقه خانواده: فلسفه ازدواج و عوامل بیست‌گانه ایجاد و ازدیاد محبت در خانواده ؛ تقریرات درس خارج فقه استاد حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن شکوری/ تهیه و تنظیم محمدحسن اسماعیلیان مشخصات نشر : قم: دارالتفسیر، ۱۴۰۰. مشخصات ظاهری: ۳۰۹ ص.

شابک : ۶-۷۳۶-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: عنوان دیگر: فقه خانواده: تقریرات درس خارج استاد حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن شکوری کتابنامه: فقه خانواده: تقریرات درس خارج استاد حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن شکوری: فلسفه ازدواج و عوامل بیست‌گانه ایجاد و ازدیاد محبت در خانواده. موضوع: زناشویی (فقه) حقوق خانواده (فقه) خانواده‌ها جنبه‌های مذهبی اسلام زناشویی (اسلام) شناسه افزوده: اسماعیلیان، محمدحسن، ۱۳۳۹-

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۹۹۱۶۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات دارالتفسیر

قم خیابان معلم

میدان روح الله

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۱۲

۰۹۱۰۹۳۵۸۳۳۱

فقه خانواده

تقریرات درس خارج استاد

حجة الاسلام والمسلمین

حاج شیخ حسن شکوری

تهیه و تنظیم : محمد حسن اسماعیلیان

ناشر : دارالتفسیر

نوبت چاپ : اول ۱۴۰۰

چاپخانه : نینوا

شمارگان : ۵۰۰ نسخه

شابک : ۶-۷۳۶-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

مقدمه

کتاب‌های فقهی از قدیم الایام بر اساس تقسیم به عبادات و معاملات بوده است. در معاملات بحث نکاح، طلاق، خلع، مبارات،ظهار، ایلاء و ... می‌آید. همه مباحث فقه خانواده در یک بحث و در یک قسمت بطور خاص نبوده مثلاً بحث نگاه، قسمت‌هایی از آن در بحث نکاح آمده و بعضی از موارد آن در کتاب صلوة آمده راجع به حقوق زن و شوهر و فرزند در کتاب حدود آمده.

در کتاب وسایل الشیعه، جواهر الکلام، شرایع الاسلام، اللمعه الدمشقیه و کتاب‌های دیگر فقهی، فقه خانواده در یک باب و یک بحث نیامده، در اکثر ابواب فقهی آمده است. در مورد مسائل مستحدثه در فقه خانواده مثل بیرون رفتن زن برای گردش یا تعلیم و تعلم زن یا مداوای زن در مبالغ بالا، و یا مسائل دیگر مثل مسائل اولیه، بصورتی بوده که انسان همیشه چنین برداشت می‌کند که این مسائل مختص زنان است و زن مثل یک اسیر در دست مرد است، بلکه از اسیر هم پائین تر است، چون در مورد اسیر و کنیز بر ارباب و مالک او واجب است که نفقه او را و مزد او را بدهد و اگر احتیاج به مداوای دکتر داشت به هر مبلغ باید بدهد ولی در مورد زن اینگونه نیست.

لازم به ذکر است که در مسائل خانواده، احکام طرفینی است یعنی مسائل هم برای مرد است و هم برای زن. حتی نشوز، هم برای مرد است و هم برای زن است.

در نهج البلاغه، در قرآن، در روایات، جملات بسیاری هست که ظاهرش خیلی با مذاق عده‌ای یا بسیاری خوش آیند نیست. دلیل آن هم نفهمیدن معنی

واقعی آن جمله است اینکه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«مَعَاشَرُ النَّاسِ إِنْ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَمَا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَإِمَا نُقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ إِمْرَأَتَيْنِ (مِنْهُنَّ) كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَإِمَا نُقْصَانُ حَظُوظِهِنَّ فَوَارِثَتُهُنَّ عَلَى الْإِنصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ، فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَدِّهِ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ»^(۱)

ای مردم، ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است، در مورد عقل پائین تراز عقل مردان هستند، دلیل نقصان ایمان زنان، بی بهره بودن آنان از نماز و روزه در روزهای قاعده‌گی است. دلیل نقصان عقول آنها تساوی شهادت دوزن با یک مرد است و دلیل نقصان برخورداری آنان از سهم الارث این است که نصف سهم الارث مردان است. از زنهای پلید بترسید و از خوبان آنان بر حذر باشید در کارهای نیکو از زنان اطاعت نکنید تا در کارهای زشت طمع‌ی نورزنند.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ فِي النِّسَاءِ لَا تَشَاوِرُهُنَّ فِي التَّجَوُّی وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي ذِي قَرَابَةٍ، إِنْ الْمَرْأَةُ إِذَا كَبُرَتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَطْرِيَّهَا وَبَقِيَ شَرُّهَا، ذَهَبَ جَمَالُهَا وَعَقِمَ رَحْمَتُهَا وَاحْتَدَّ لِسَانُهَا وَإِنْ الرَّجُلُ إِذَا كَبُرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرِيَّهِ وَبَقِيَ خَيْرُهَا، ثَبَتَ عَقْلُهُ وَاسْتَحْكَمَ رَأْيُهُ وَقَلَّ جَهْلُهُ»^(۲)

امام باقر علیه السلام در مورد زنان فرمود: در امور مستور و پنهان با زنان شور نکنید و درباره بستگان خود گفتار آنان را نپذیرید چون زن به پیری رسد نیمه خیر وجودش بسر آید و نیمه شرش باقیماند، جمال و طراوت رویش برود و زبان تیزش بجا ماند. از

(۱) - نهج البلاغه، ص ۷۹ - من کلام له علیه السلام بعد فراغه من حرب جمل فی ذم النساء...

(۲) - مکارم الاخلاق، ص ۲۶۵

زاد و ولد بیفتد و عقیم گردد. مرد چون پیر شود نیمه شر عمرش گذشته و نیمه خیرش باقی ماند. خرد و عقلش پابرجا شود و اندیشه و فکرش استوار گردد و نادانی او اندک شود.

«قال علی علیه السلام کُلُّ امْرَأٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ»^(۱)

هر مردی که زن او را تدبیر و مدیریت کند ملعون است.

«قال علی علیه السلام فِي خِلَافَتِهَا الْبَرَكَةُ»^(۲)

در مخالفت کردن با زنان برکت است.

و از این قبیل روایات بسیار است ولی بسیاری از بزرگان این روایات را به تاویل می‌برند البته این حضرات چون نسبت به اهل بیت علیهم السلام ارادت دارند، این روایات را به تاویل می‌برند والا خیلی راحت عده ای می‌گویند این روایات قابل قبول نیست یا بخاطر سند آن یا بخاطر دلالت آن وعده دیگری می‌گویند این روایات برای عصر جاهلی است که فرهنگ آن زمان، بسیار پائین بوده نه مردم حالا.

از طرف دیگر در جامعه امروزی می‌بینیم که الحول و پیشرفت زن تا جایی پیش رفته که مردان در هر مقامی که هستند، زنان هم به آن مقام رسیده اند مثل وزارت، وکالت، ریاست و حتی رهبری جامعه.

از طرف دیگر اینکه این روایات و آیات، در مورد طایفه نِسوان از طرف شریعت است یا اینکه خداوند رحمان اینگونه خواسته؟

اگر خداوند، زن را اینگونه خلق کرده، پس چرا ما بندگان خداوند در مورد آفریده خداوند ایراد می‌گیریم که خداوند چرا اینگونه قرار داده است، یعنی به

(۱) - مکارم الاخلاق، ص ۲۶۵

(۲) - مکارم الاخلاق، ص ۲۶۵

کار خداوند هم ایراد می‌گیریم. خیلی بدیهی و روشن است که در هر جامعه‌ای با تعداد کم مثل خانواده یا تعداد زیاد مثل جامعه باید محوری وجود داشته باشد که حرف آخر را بزند و الا اگر در یک جامعه هر کس حرف خودش را بزند مطمئناً آن جامعه نمی‌تواند برپا باشد، اگر خداوند مرد را معمولاً محور قرار داده که حرف آخر را بزند، قطعاً به همان اندازه مسئولیت او سنگین تر است، مثل معروفی است که می‌گوید هر که بامش بیش، برفش بیشتر. هر کس مدیر جایی باشد قطعاً مسئولیت او سنگین تر است و متأسفانه در مسئله فلسفه احکام قبل از اینکه علت را جستجو کنیم، زود نتیجه‌گیری می‌کنیم و چون جواب مسئله را نمی‌دانیم صورت مسئله را پاک می‌کنیم و ایراد و اعتراض به خالق هستی، به شریعت، به اهل بیت علیهم‌السلام می‌گیریم.

مهمترین و واجب‌ترین مسئله این است که انسان در مرحله اول اعتقاد خودش را به آنچه در قلب خودش نسبت به خداوند دارد را حل کند و معرفت و اطمینان و التزام کامل پیدا کند که خالق، هر آنچه انجام داده عین حق است و اگر انسان چیزی را با عقل خودش می‌خواهد بفهمد قطعاً اشتباه می‌کند. اگر انسان کتابی را مطالعه کند و نویسنده کتاب شخص معروف و قابل اعتمادی باشد، خواننده کتاب هر چه را می‌خواند قبول می‌کند و اگر جمله‌ای را نفهمد، هرگز نمی‌گوید که نویسنده کتاب اشتباه کرده است بلکه می‌گوید من اشتباه فهمیده‌ام ولی همین شخص خواننده کتاب نسبت به بسیاری از احکام خداوند ایراد و اعتراض دارد و اصلاً بخودش نمی‌گوید شاید من اشتباه کرده‌ام.